

تحلیل انتقادی راهکارهای برون رفت از تعارض روایات تأویلی قصه حضرت آدم علیه السلام با ظاهر قرآن

کاوس روحی برندق^۱

زهرا اسعدی سامانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸

چکیده

برخی احادیث منقول از امامان معصوم علیهم السلام در ذیل آیات قصه آدم علیه السلام ناظر بر تأویل آیات هستند. در نگاه نخست، به نظر می‌رسد که این تأویلات، با معنای ظاهری الفاظ آیات، معارض‌اند. این پژوهش راهکارهای برون رفت از این تعارض بدوی را از میان رویکردهای مختلف تفسیری استخراج نموده و با روش توصیفی - تحلیلی و انتقادی این راهکارها را بررسی کرده و به این نتایج دست یافته است: (۱) راهکار دیدگاه بطنی‌نگری به دلیل صرف نظر کردن از ظاهر قرآن و استناد بی ضابطه به روایات تأویلی نمی‌تواند گزینه مناسبی برای این برون رفت باشد؛ (۲) راهکار نمادنگاری هم الفاظ قرآن را پوسته‌ای برای معنای تأویلی در روایت در نظر می‌گیرد که علاوه بر این که واقعیت قصه را نفی می‌کند، به دلیل اصالت دادن به تأویل وارده در روایت به اعتبار سنجی روایات از طریق مطابقت با ظاهر قرآن کمکی نمی‌کند؛ (۳) با استفاده از روش جری و تطبیق و بهره‌گیری از قاعده تطبیق مفهوم بر مصادیق متعدد، در روایات تأویلی اسمای تعلیمی، کلمات القایی، عهد آدم علیه السلام، شجره ممنوعه و هدایت امکان رفع تعارض وجود دارد و روایت نمایان شدن ابلیس در آرزو مار از اسرائیلیاتی است که از تورات وارد کتاب‌های تفسیری ما گشته است.

کلیدواژه‌ها: تأویل، قصه آدم علیه السلام، روایات تأویلی، جری و تطبیق، بطن.

۱. بیان مسئله

در میان آیات قرآن، آیات قصص در تفاسیر مختلف مورد توجه خاصی قرار گرفته

۱. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (k.roohi@modares.ac.ir).

۲. دانش پژوه مدرسه علمیه رفیعة المصطفی (z.asadi.s1352@gmail.com).

و نظرات متفاوتی درباره مراد خداوند از نزول این آیات مطرح شده است. به فرموده امام باقر علیه السلام، ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطن آن تأویل قرآن است.^۱ قرآن کریم راسخان در علم را به عنوان آگاهان به تأویل معرفی می‌کند.^۲ بی‌شک، معصومان علیهم السلام اولین مرتبه راسخان علم به شمار می‌آیند که ما را با تأویل قرآن آشنا می‌کنند. در برخی از روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام با مواردی از تأویل آیات قرآن و از جمله آیات قصص مواجه هستیم. روایات تأویلی معصومان علیهم السلام درباره قصه‌های قرآنی مورد توجه اندیشمندان با گرایش‌های مختلف قرار گرفته و در ضمن تفسیر خود، برخی از این روایات را شاهد گفته‌های خود کردند.^۳ برخی از این روایات تأویلی دستاویز خاورشناسان در ادعای نمادین و اسطوره‌ای بودن قصه‌های قرآن قرار گرفته است،^۴ یا شیعه را به باطنی‌گری و غلودر حق امامان علیهم السلام متهم کرده است.^۵ بنابراین، ضرورت دارد این روایات، صرف نظر از ضعف سند، اعتبارسنجی شده و به سفارش خود امامان علیهم السلام برای اطمینان از صدور آن روایات به قرآن عرضه گردند و در صورت موافقت با قرآن، پذیرفته شده و در صورت مخالفت با قرآن، کنار گذاشته شوند. پیش از این، پژوهش‌هایی در زمینه تأویل قصه حضرت آدم علیه السلام انجام گرفته است. از آن جمله: «رویکردهای تأویلی به قصه آدم»، اثر سید ابراهیم سجادی، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۵ و ۱۶ که بیشتر به تأویل‌های عرفانی در میان عارفان و تأویل‌هایی وارده از تورات پرداخته است. مقاله «تأویل‌های تمثیلی تاریخی و تخیلی از قصه آدم در تفاسیر برگزیده»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۹، حاصل پژوهش امینی حاجی‌آبادی و خدایی که اشاراتی به تأویل‌های قصه آدم در برخی کتب و تفاسیر داشته است؛ ولی رویکرد این آثار استفاده از روایات تأویلی اهل بیت علیهم السلام و مطابقت آن‌ها با ظاهر قرآن نبوده است. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی راه‌های مختلف برای برون‌رفت از تعارض ظاهری روایات تأویلی قصه آدم علیه السلام با ظاهر قرآن را از میان اندیشه‌های مختلف استخراج و صحت پاسخ‌گویی آن‌ها به رفع این تعارض را بررسی کرده و راه حل مناسب را برای سازگاری این روایات با ظاهر قرآن معرفی نماید.

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷؛ بیان السعادة و مقامات العبادة، ج ۱، ص ۷۶۰؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۴۶۷.

۴. دایرة المعارف لیدن، ج ۳، ص ۵۲۸-۵۱۶؛ دایرة المعارف اسلام، مدخل آدم.

۵. التفسیر و الفسرون، ج ۲، ص ۳۰-۲۸.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. تأویل

تأویل از (آل - یثول) به معنای ارجاع کلام و بازگشت آن از معنای ظاهری به معنای پنهان کلام است.^۱ به عبارتی دیگر، تأویل لفظ، تعیین مرجع لفظ و مراد و مقصود لفظ است که گاهی بر انسان پنهان است و ظاهر لفظ بر آن دلالت نمی‌کند.^۲ بنا بر نظر برخی محققان، معنای تأویل، در طی قرون و اعصار تغییر یافته است.^۳ آنچه متأخرین از تأویل کلام در مورد قرآن اراده می‌کنند، یا تحقق عینی و مصداق خارجی از آیه و یا معنای پنهان و باطنی آیه است.^۴

۲-۲. ظاهر و باطن

«ظاهر» از ماده «ظهر» است که دلالت بر قوه و بروز دارد. شیء وقتی ظاهر است که آشکار شود.^۵ راغب درباره بطن و ظهر می‌نویسد:

به هر پنهان و امر پوشیده و اسرار آمیزی بطن و به هر آشکاری ظهر گفته می‌شود. هر چه حواس درک کنند، ظاهر و هر چه را از حواس مخفی بماند، باطن گویند.^۶

علامه طباطبایی در تعریف ظهر و بطن قرآن می‌گوید:

ظهر همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می‌آید و بطن معنای نهفته و در زیر ظاهر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیشتر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن.^۷

آیه الله معرفت در تعریف بطن می‌نویسد:

مقصود از بطن آیه مفهوم گسترده و دامنه‌داری است که در پس پرده ظهر نهفته است و تحت شرایطی این مفهوم وسیع باید از بطن آیه استخراج شود.^۸

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۱۲؛ تاج العروس، ج ۱۴، ص ۳۲.

۲. التحقیق، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. رک: دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۳۱۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۳۷۵.

۴. رک: تفسیر روایی جامع، ص ۴۳.

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱.

۶. مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۳۰.

۷. المیزان، ج ۳، ص ۷۴.

۸. علوم قرآنی، ص ۹۱.

۳-۲. جری و تطبیق

راغب «جری» را حرکت سریع معنا کرده است.^۱ مصطفوی نیز آن را حرکت منظم دقیق در طول مکان تعریف می‌کند.^۲ اصطلاح جری در تفسیر قرآن، میان مفسران، برگرفته از روایات معصومان علیهم‌السلام درباره بطن و تأویل قرآن مطرح شده^۳ و معمولاً با تطبیق هم‌نشین است.^۴ «تطبیق» مصدر باب تفعیل از «طبق»، به معنای تنفیذ و چیزی را بر چیزی به گونه برابر نهادن است.^۵ مسعودی تعریف‌های جداگانه برای جری و تطبیق آورده است:

جری به معنای جاری کردن و سرایت دادن حکم یک مصداق تصریح شده در قرآن به مصداق‌های کم‌پیدا، نوپیدا و نوپدید است. جری گونه‌ای گستره‌بخشی به مصداق‌های هم‌زمان یا استمراربخشی به آن در طول زمان است.^۶ و «تطبیق» همان حمل مفهوم بر مصداق و ارائه فرد خارجی برای مفهوم ذهنی است. تطبیق معنایی مستقل از جری است و همیشه نیازمند آن نیست، اما گاه بعد از گسترش دادن متن و یا جریان و استمراربخشیدن به آن، میسر می‌شود.^۷

۴-۲. روایات تأویلی

دسته‌ای از روایات امامان علیهم‌السلام را که درصدد بیان مراد الهی هستند و به بیان مصداق آیه و معانی پنهان آیه که براساس قواعد مفاهمه عرفی، ولو به انضمام قراین منفصله عرفی، از ظاهر آیات دست نمی‌یابد، روایات تأویلی گویند.^۸

۵-۲. نماد

از نظر لغوی، نماد، بروزن (سواد)، مصدر نمود بروزن (ودود)، به معنای ظاهرشده و نمایان شده است. هم‌چنین به معنای فاعلی «ظاهرکننده»، «ظاهرکرد» و «نمایان گرداند» نیز استعمال شده است.^۹ معادل نماد، در زبان انگلیسی (symbol) و در زبان عربی (رمز و یا

۱. مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۹۴.

۲. التحقیق، ج ۲، ص ۹۱.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۴۱؛ ج ۳، ص ۶۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ج ۱، ص ۵۹۱؛ ج ۵، ص ۱۲۲؛ ج ۱۲، ص ۳۲۸؛ ج ۱۳، ص ۴۳-۴۴.

۵. فرهنگ ابجدی، ص ۲۳۶.

۶. تفسیر روایی جامع، ص ۶۷.

۷. همان جا.

۸. رک: «گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، ص ۲۴.

۹. لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل نماد.

تمثیل) است.^۱ از نظر اصطلاحی، تعریف‌های متعددی از نماد ارائه شده که هر یک از آن‌ها نمایان‌گریکی از مفاهیم نماد است. در تعریفی که بتوان تمثیل، سمبل و رمز را هم پوشش داد، نماد عبارت است از هر گفتار و تصویری که علاوه بر معنای آشکار و صریح، معنایی کنایی و رمزی نیز دارد.^۲ از این روی، ما در این مقاله، در بخش نمادانگاری، رویکرد کسانی را که زبان قرآن را تمثیلی یا نمادین و رمزی تصور می‌کنند، در نظر می‌گیریم.

۳. روایات تأویلی حضرت آدم علیه السلام

۱-۳. اسمای تعلیمی به آدم علیه السلام

در تأویل اسمای تعلیمی به آدم با دو قسم روایت برخورد می‌کنیم: قسم اول، مراد از اسماء را اسمای محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام معرفی کرده است.^۳ قسم دوم، روایتی است که امام عسکری علیه السلام می‌فرماید:

آن نام‌ها، اسم‌های پیامبران خدا ﷺ، اسم‌های محمد ﷺ، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و پاکان خاندان محمد ﷺ و علی علیه السلام و اسم‌های چند تن از شیعیان برگزیده آن‌ها و برگزیدگانی است که دشمنان آن‌ها را نافرمانی می‌کنند.^۴

۲-۳. کلمات القا شده بر آدم علیه السلام

در ادامه قصه، برای پذیرش توبه حضرت آدم خداوند کلماتی را به حضرت القامی‌کند تا با توسل به آن کلمات، توبه حضرت آدم پذیرفته شود. در برخی از روایات، مراد از این کلمات، محمد ﷺ و اهل بیت علیهم السلام ایشان است؛ مانند روایتی از رسول اکرم ﷺ که می‌فرماید:

هنگامی که آدم گناه کرد، توبه‌اش این چنین بود: «خدایا تو را به حق محمد ﷺ و آل محمد ﷺ قسم می‌دهم که مرا بیامرزی» و خدا نیز او را آمرزید.^۵

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ما همان کلماتی هستیم که آدم علیه السلام از پروردگارش دریافت نمود و با آن‌ها به سوی خدا توبه کرد.^۶

۱. قرآن و زبان نمادین، ص ۶.

۲. «نمادانگاری مفاهیم قرآنی مرتبط به زن در تفاسیر عرفانی»، ص ۸۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴.

۴. همان جا.

۵. الامالی، ص ۲۱۸.

۶. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵.

در روایتی امام علی علیه السلام فرمود:

آن کلماتی که آدم علیه السلام از پروردگارش آموخت، این بود: «پروردگارا، از توبه حق محمد صلی الله علیه و آله می‌خواهم که توبه‌ام را بپذیری». خداوند فرمود: «محمد صلی الله علیه و آله را چگونه شناختی؟» گفت: «زمانی که در بهشت بودم، نام او را بر سر پرده شکوهمندت نوشته دیدم».^۱

۳-۳. شجره ممنوعه

بعضی روایات، آن درخت را به حسد و بعضی هم به علم محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام تأویل برده‌اند.^۲

۳-۴. ابلیس

در روایتی، به علت نزول آیه ۳۴ بقره در مورد سرکشی ابلیس از سجده بر آدم اشاره شده است که می‌توان با وسعت در معنای تأویل، آن را از روایات تأویلی به شمار آورد. از امام کاظم علیه السلام نقل شده:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [در خواب] دید تیم ^۳ (نام قبیله‌ای) و عدی (نام قبیله‌ای) و بنی امیه بر منبر او بالا رفته و بر آن مسلط شده‌اند. خداوند برای تسلی خاطر پیامبر این آیه را به او نازل کرد: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى». سپس وحی کرد: ای محمد، من نیز دستور دادم، ولی شیطان اطاعت نکرد. تو نیز از این که دستور دادی، ولی وصیت را نمی‌پذیرند، غمگین نباش.^۴

روایت دیگری با مضمون کاملاً متفاوت در تفاسیر روایی، ذیل آیات^۵ مرتبط با وسوسه ابلیس نقل شده است که مسامحتاً در جمله روایات تأویلی ذکر می‌کنیم؛ به دلیل این که برخی تفاسیر با سوء برداشت از این روایت، تأویل نمادین از ابلیس کرده‌اند. روایتی به امام عسکری علیه السلام نسبت داده شده که می‌فرماید:

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

۳. لازم به ذکر است که قبیله بنی تمیم غیر از قبیله تیم است. بنی تیم از جمله قبایل مهم مکه بود که ابوبکر از آنان بود. ولی تمیم از عدنانی‌ها بودند که در شهرهای نجد و بصره تا کوفه امروزی پراکنده بودند.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۵. سوره اعراف، آیه ۲۰؛ سوره بقره، آیه ۳۴.

ابلیس هنگام سخن گفتن با آدم و حوا در میان آرواره‌های مار مخفی شده بود.^۱

۳-۵. عهد آدم

در آیه ۱۱۵ سوره طه، به عهد آدم علیه السلام - که پیش تربسته بوده و به فراموشی سپرده است - اشاره می‌کند. امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید:

خداوند با آدم درباره محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام بعد از آن حضرت عهدی بست، ولی آدم آن عهد را ترک نمود و عزمی از خود نشان نداد.^۲

۳-۶. هدایت آدم

پس از هبوط آدم و حوا، باز خداوند امید به فرستادن هدایت برای ایشان می‌دهد که هر کس از آن پیروی کند، نگرانی برای او نیست.^۳ در حدیثی، جابر تفسیر باطن این آیه را از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید:

تفسیر این آیه علی علیه السلام است.^۴

تطبیق وجود نورانی اهل بیت علیهم السلام بروازگان اسماء، کلمات، شجر، عهد و هدایت در فهم عامه مردم از آیات قرآن نیست و امری نیست که بتوان از ظاهر الفاظ این آیات به راحتی بر آن دست یافت و به اصطلاح، این روایات با ظاهر الفاظ آیات مخالفت دارد و در تعارض است. از آن جا که بدون کمک گرفتن از روایات امامان علیهم السلام، رسیدن به این درجه از فهم در آیات مقدور نیست و کنار گذاشتن بی دلیل این روایات، ما را از معانی باطنی قرآن محروم می‌کند، بنابراین، لازم است درصدد حل این تعارض برآییم.

۴. مروری بر اسناد روایات تأویلی

هر چند رویکرد این نوشته بررسی دقیق اسناد روایات تأویلی نیست و آوردن تمام روایات تأویلی عناصر قصه آدم به همراه بررسی سندی در این مجال نمی‌گنجد، با این حال، اشاره‌ای گذرا بر اسناد هر دسته، اطمینان به صدور اکثر این روایات از ائمه معصومان علیهم السلام را بیشتر خواهد کرد. از میان این روایات، روایات تأویل اسمای تعلیمی به معصومان علیهم السلام و

۱. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۲۲.

۳. سوره بقره، آیه ۳۸.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۱.

تأویل کلمات القایی به امامان علیهم السلام بیشتر مسند هستند که وجود یک سند مجهول یا غالی موجب ضعف روایت شده است؛ ولی کثرت و شهرت این قبیل روایات، مانع از این می‌شود که از بررسی متن آن‌ها دست برداریم. البته روایتی که در معانی الاخبار مضامین تأویل کلمات القایی به ائمه علیهم السلام را دارا است، صحیح است که موجب چشم‌پوشی از ضعف سند روایات دیگر و تقویت آن‌ها می‌گردد. روایت تأویل شجره ممنوعه به علم محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام تنها در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام نقل شده است. صدور و انتساب این تفسیر به امام عسکری علیه السلام مورد تردید است؛ زیرا راویان این تفسیر از نظر وثاقت، مجهول هستند و تا کنون طریق قطعی بر اثبات آن ارائه نشده است. با این همه، نمی‌توان کل مطالب این تفسیر را جعلی و کذب دانست. دسته‌ای از روایات در این تفسیر، اسلوب روایی خود را حفظ کرده و با ملاک‌های ارزیابی و صحت و اعتبار حدیث مطابقت دارند. بدیهی است که این دسته روایات (روایت مورد نظر) صرف نظر از ضعف و تردید در سند، از نظر محتوا قابل استشهاد هستند.^۱ روایت تأویل ابلیس به ابوبکر و بنی امیه صحیح و مسند است، ولی روایت مخفی بودن ابلیس در آرواره‌های مار از اسرائیلیات است و فاقد سند است. روایت عهد آدم با خدا درباره محمد صلی الله علیه و آله صحیح و مسند است؛ هر چند که برخی روایات دیگر در این باره ضعیف گزارش شده است. روایت هدایت آدم به علی علیه السلام در تفسیر العیاشی نقل شده که از اعتبار سندی بالا برخوردار است و روایات دیگر در آیات هدایت به همین معنای باطنی اشاره دارد که در الکافی با سند محکم و صحیح نقل شده است که مؤید هم هستند.^۲

۵. راهکارهای برون‌رفت از تعارض روایات تأویلی با ظاهر آیات

با وجود اعتبار سندی برخی از این روایات و صرف نظر از ضعف سندی برخی دیگر، تعارضی بدوی بین این قبیل روایات تأویلی و آیات قرآن وجود دارد که موجب شده از یک سوی شیعه متهم به باطنی‌گری و دست برداشتن از ظاهر آیات گردد.^۳ و از سوی دیگر متهم به غلو گردد؛ چنان که عده‌ای روایات خلقت نوری ائمه علیهم السلام را در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام سراسر ساخته‌گالیان و جا‌اعلان می‌دانند.^۴ برای برون‌رفت از این تعارض و رفع

۱. بررسی و اعتبار روایات منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۱۵.

۲. رک: سایت مدرسه فقاہت: درس تفسیر استاد مصطفوی، ۹۲/۱/۲۸.

۳. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۷.

۴. بررسی و اعتبار روایات منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۴۱۹.

اتهامات شیعه می‌توان راهکارهایی از کلام اندیشمندان مختلف مسلمان استخراج کرد و نظر نهایی را با توجه به قواعد و ضوابط تفسیری شیعه برگزید؛ از جمله:

۱-۵. نگاه باطنی‌گری به آیات

عده‌ای موسوم به باطنیه (اسماعیلیه) با استناد به آیاتی چون: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾^۱ و روایاتی چون: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»^۲ معتقد هستند که لفظ قرآن بر محمد ﷺ نازل شده که معنایش بر مردم ظاهر است، اما اسرار قرآن تأویل باطنی است که اختصاص به علی علیه السلام و ائمه بعد از او از اسماعیلیه دارد.^۳ آنان که اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام را امام بعد از او می‌دانند، برای پس از او نیز وصی تعیین کردند و علم به باطن شریعت را منحصر به امام اسماعیلی دانسته‌اند.^۴ در نظر باطنیه، کتاب و شریعت چون دو جسد است و معنا و تأویل برای آن جسدها چون دوروح است. کتاب و شریعت، بی‌تأویل و معنا ارزشی ندارد.^۵ از این روی، بیشتر وصایا و اکابرشان به تفسیر باطنی و رمزی برای آیات قرآن همت گماردند؛ بدون آن‌که به تناسب و توافق با ظاهر توجهی داشته باشند. باطنیه در تفسیر باطنی قرآن، به برخی از روایات تأویلی - که طبق دیدگاه آن‌ها در آن رمزی از آیات گشوده می‌شود و معنای باطنی دارد - استناد می‌کنند. نعمان بن حیون در تفسیر آیه ﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۶ به روایتی از امام باقر علیه السلام استناد می‌کند که حضرت در پاسخ سؤال، از آغاز خلقت کعبه می‌فرماید:

وقتی خداوند آدم را خلق کرد و ملائکه مأمور به سجده بر آدم شدند، با خود گفتند: فکر می‌کردیم خداوند موجودی بهتر از ما را خلق می‌کند تا بر او سجده کنیم [آنچه پنهان کرده بودند] و بعد از این قول، متوجه معصیت خود شدند. پس به عرش پناه بردند و هفت مرتبه طواف حول عرش کردند تا خداوند از آن‌ها راضی شد و به آن‌ها امر کرد به زمین فرود آید و خانه‌ای در زمین بنا کنید تا هر که از فرزندان آدم گناه کرد، به آن پناه ببرد و حول آن طواف کند؛ هم‌چنان که شما در عرش طواف کردید.^۷

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۷.

۳. اساس التأویل، ص ۷.

۴. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۶۸.

۵. وجه دین، ص ۸۲.

۶. سوره بقره، آیه ۳۳.

۷. اساس التأویل، ص ۵۴.

در جای دیگر، روایت امام کاظم علیه السلام درباره خواب پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول آیه ۳۴ بقره را آورده است تا باطن ابای ابلیس را بر نافرمانی ابوبکر و بنی امیه تأویل برد.^۱ گروهی از آن‌ها با استناد به آیه ۳۵ سوره بقره: «وَكَلِمَاتُهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»، گفتند:

خداوند برای محمد بن اسماعیل جنت آدم را قرارداد و معنایش این است که برای آن‌ها مباح کرد همه محارم و جمیع آنچه در دنیا خلق کرد.^۲

باطنیه به معنای باطنی توجه زیادی دارند و در مواردی هم به روایات تأویلی منسوب به ائمه اطهار - چنان که ملاحظه شد - استناد می‌کنند. شخص باطنی این امر را برای خود میسر می‌داند که هر معنای باطنی که در روایات تأویلی مذکور آمده است، بپذیرد و حتی معنای دلخواه متناسب با سلیقه‌های سیاسی - اجتماعی خود نیز به آیات نسبت دهد. او به خاطر نادیده گرفتن ظاهر الفاظ تعارضی هم بین این قبیل روایات با ظاهر آیات نمی‌یابد.

۵-۲. نمادانگاری آیات

صوفیه متأثر از باطنیه - که قرآن را بدون دلالت‌های ظاهری الفاظ و صرفاً باطنی و رمزی تفسیر می‌کردند - به تفسیر رمزی و اشاری قرآن روی آوردند و برداشت‌های ذوقی خود را - که معتقدند از طریق الهام و ریاضت به دست می‌آورند - در تفسیر دخالت می‌دهند. در نظر صوفیان، متن قرآنی، معانی درونی و پنهانی دارد که در ورای معنای لفظی آن نهفته است. و این معنا، نه از طریق جستجوی فنی زبان‌شناسی، بلکه از طریق الهام (روان‌شناختی) به دست می‌آید.^۳

گنابادی با تفسیر انفسی خود از قصه آدم، به روایتی که منظور از درخت را علم آل محمد صلی الله علیه و آله و آتش معرفی کرده، استناد می‌کند و مراد از درخت نهی شده را نماد مرتبه نفس انسانی می‌داند که جامع مقام حیوانی و مرتبه آدمی است و می‌گوید:

این درخت، درختی است که اگر به اذن خدا تناول کنند، علم اولین و آخرین به آن‌ها الهام می‌شود و کسی که به غیر اذن خدا تناول کند، از مرادش ناامید می‌شود و معصیت پروردگار کرده است و این دلالت می‌کند بر قول صوفیه که سالک تا وقتی سلوکش را تمام نکرده و به مقام فنا نرسیده، برای او اشتغال به کثرت و مقتضیات

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. فرق الشیعه، ص ۷۴.

۳. رک: تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص ۲۸.

نفس، زاید بر قدر ضرورت جایز نبوده است.^۱

وی ابلیس را پنهان در پوست مار و همان قوه واهمه معرفی می‌کند.^۲ احمد خان هندی بسیاری از مفاهیم دینی را نمادین، اسطوره‌ای و به اقتضای فرهنگ و باورهای معاصران نزول قرآن تحویل می‌برد. او می‌گوید:

بلاشک، فرشتگانی که ذکر آن‌ها در قرآن آمده است، نمی‌توان کسوت وجود شخصی واقعی به آن‌ها پوشانید، بلکه خداوند آثار قدرت بی‌پایان خود و انواع و اقسام قوایی را که در تمام کائنات ایجاد کرده، همان‌ها را تعبیر به ملک با ملانکه فرموده است که از میان آن‌ها یکی هم شیطان یا ابلیس است.

اوسپس عقیده خویش را با سخن برخی متصوفه تأیید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که داستان آدم و فرشته و شیطان، زبان حال فطرت آدمیان است.^۳

صاحب المنار با اشاره به تمثیلی بودن قصه آدم، در تفسیر خود می‌گوید:

درخت ممنوع تمثیلی از شر و بدی و نهی از آن، الهام شناخت زشتی‌ها و بر حذر داشتن انسان از هر چیزی است که به وی آسیب رساننده، مانع کمالش شود. تلقی کلمات و پذیرش توبه آدم علیه السلام اشاره به این حقیقت است که انسان با سرشت پاک خود در هر شرایطی توان بازگشت و تغییر مسیر و جبران گذشته‌ها دارد.^۴

خلف الله داستان‌های قرآن را به سه نوع تمثیلی، تاریخی و اسطوره‌ای تقسیم می‌کند و قصه آدم را در شمار قصه‌های تمثیلی می‌آورد.^۵

شریعتی زبان دین را زبان اشارت معرفی کرده و در پاسخ سؤالی درباره قصه آدم می‌گوید:

هیچ‌کدام از این‌ها واقعیت ندارند که مثلاً خدا اعلام می‌کند و آن‌ها اعتراض می‌کنند و این یک حقیقت است که به صورت این حکایت آمده است. یک حقیقت فلسفی و فلسفه انسان‌شناسی را به صورت قصه درآورده است.^۶

شریعتی سجده فرشتگان بر آدم را نمادی از تسلیم شدن همه قوای مادی و ماورای

۱. بیان السعادة و مقامات العبادة، ص ۸۱-۸۲.

۲. همان، ۷۲۰.

۳. تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ص ۶۶، نقل از: تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، ص ۲۷۵.

۴. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۳.

۵. رک: الفن القصصی فی القرآن الکریم، ص ۱۵۲-۱۹۷.

۶. همان، ص ۶۰۰.

طبیعت مادی در برابر وجود متعالی انسان معرفی کرده و میوه و درخت ممنوعه را نمادی از آگاهی و بینایی دانسته که خداوند به دلیل این که تمام دردها زاییده آگاهی هستند، از آن منع کرده است.^۱

همان گونه که ملاحظه شد، با نمادین انگاری آیات قرآن و به خصوص قصه های قرآنی، تحمیل هرگونه معنا برای نماد قابل تصور است؛ هم چنان که پیروان این روش، برداشت آزادی از آیات داشته و روایات تأویلی را متناسب با مبنا و رویکرد تفسیری خویش برمی گزینند. بنابراین، با گزینش این روش، برای روایات تأویلی در ذیل آیات قصص مخالفتی با ظاهر قرآن تصور نمی شود و تأویل نمادین الفاظی مثل «اسماء»، «کلمات»، «شجر» و «عهد» بر هر چیزی از جمله اشخاص ممکن است.

۵-۳. جری و تطبیق

آیه الله معرفت با استناد به روایاتی مبنی بر بطن داشتن آیات قرآن، تبیین مفهوم عام پنهان در ورای لفظی که ظاهرش به حسب تنزیل آشکار است را تأویل می داند و علت تعبیر تأویل به بطن را این می داند که این مفهوم عام باید از محتوای آیه، با کنار زدن جوانب و مناسباتی که به ظاهر آیه اختصاص دارد، گرفته شود و اگر این الغای خصوصیات از آیه انجام نشود، معنای پنهانی و عام آیه پنهان می ماند. ایشان تأویل را مدلول التزامی کلام به لزوم غیر بین می داند.^۲ ایشان بر اساس این ضوابط، مواردی از روایات تأویلی مأثور از اهل بیت علیهم السلام را به عنوان نمونه هایی از تأویلات مقبول معرفی می کند و تأویلات بی ضابطه صوفیه را ادعاهای پوچ برمی شمارد.^۳

طبق نظریه بطن آیه الله معرفت، در تطابق اسمای تعلیمی و کلمات القایی به ارواح طیبه معصومان علیهم السلام یک نوع مفهوم عام از آن ها اتخاذ شده و همه اسمی و کلمات را شامل می شود. پذیرش این قبیل روایات تأویلی ائمه علیهم السلام از سوی ایشان، از این جهت است که مصداقی از آن مفهوم عام و نتیجه تأویل است. بر این اساس، تعارضی بین ظاهر آیات قصه آدم با این روایات وجود ندارد؛ چرا که برای لفظ مفهومی عام در نظر گرفته شده است که بر مصادیق متعددی دلالت می کند در نتیجه، وقتی از ظاهر مفهوم بتوان مصادیق متعددی

۱. برداشت های دکتر علی شریعتی از آیات قرآن مجید، ص ۵۰-۵۳.

۲. التفسیر الاثری، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۴۸-۵۳.

اراده کرد، مخالفتی با ظاهر به وجود نمی‌آید.

علامه طباطبایی بین بطن و تأویل تفاوت قایل است و به بطن نگاه معناشناسانه دارد و دلالت الفاظ بر معانی را به دلالت مطابقی می‌پذیرد.^۱ طبق بیان علامه طباطبایی، بعضی از این روایات تأویلی ناظر بر بطن آیه هستند، ولی در مورد برخی روایات تأویلی از قاعده جری و تطبیق استفاده کرده است. این قاعده به استناد روایت امام باقر علیه السلام: «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ»^۲ و شواهدی از نمونه‌های آن در سیره اهل بیت علیه السلام در تطبیق آیات از سوی ایشان مطرح شده است.^۳ ایشان برای تفاوت مستمات در روایات به آیه ۲۱ سوره حجر: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» استدلال کرده و نتیجه می‌گیرد که همه اسامی آسمان‌ها و زمین - که خداوند به آدم آموخت - همان اسامی مخزون در عالم غیب است و فرقی بین این دو نیست. وی در تأیید گفتار خود، به نمونه‌ای از اخبار طینت استناد می‌کند.^۴

همچنین علامه طباطبایی روایات تطبیقی کلمات به ارواح طیبه محمد ﷺ و علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را در ابتدای امر، مخالف با ظاهر آیات می‌داند، ولی معتقد هستند با اندک تأمل می‌توان آن‌ها را با ظاهر آیات نزدیک دانست. ایشان برای دلالت کلمه بر وجود اهل بیت علیه السلام از تطبیق کلمه بر وجود عینی خارجی به آیه: «بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»^۵ استناد می‌کند.^۶

میبدی و آلوسی هم در تفاسیر خود، به استناد همین آیه، مراد خدا از کلمه را محمد ﷺ می‌دانند.^۷ علامه طباطبایی تأویل روایت به علم آل محمد ﷺ را می‌پذیرد و در توضیح معانی مختلف ذکر شده برای شجره ممنوعه در روایات، به روایت امام رضا علیه السلام - که جمع بین معانی در آن ذکر شده - استناد کرده است.^۸ وی روایت عهد آدم با خدا درباره محمد ﷺ و امامان را از قبیل بطن شمرده و در ادامه، ذکر مصداق در این روایت را نظیر روایاتی که

۱. رک: المیزان، ج ۳، ص ۶۳-۶۴؛ قرآن در اسلام، ص ۶۹.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. تأویل آیات الظاهره، ج ۲، ص ۶۸۰.

۴. المیزان، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵. سوره آل عمران، آیه ۴۱.

۶. المیزان، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۷. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۱۵۶؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۸. المیزان، ج ۱، ص ۱۴۴.

«فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ» را به ولایت اهل بیت علیهم السلام تطبیق داده‌اند،^۱ می‌شمارد.^۲
آیه الله جوادی آملی درباره تطبیق اسماء بر مصداق مختلف می‌گوید:

تفاوت محتوای روایات گاهی به لحاظ اختلاف وجوه تفسیری با هم است و زمانی به جهت اختلاف وجوه تطبیقی (نه تفسیری) با هم است و گاهی نیز به لحاظ اختلاف تفسیر مفهومی با تطبیق مصداقی است. غالب مطالبی که در قالب داستان آدم بیان شده صلاحیت انطباق بر مصداق متعدد را دارد، حتی مسئله تعلیم اسماء؛ چنان که درباره برخی از اولیای کامل الهی وارد شده است که به وی اسماء تعلیم داده شد؛ مثلاً حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «عُلِّمَتِ الْأَسْمَاءُ».^{۳ ۴}

ایشان پس از اشاره به ضعف سند این گونه روایات تأویلی کلمات، دلالت این احادیث را محصور در کلمات ذکر شده نمی‌داند تا هر یک نافی دیگری باشد و پذیرش آن‌ها محذور باشد. همچنین معتقد است که منافاتی بین آگاهی آدم از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در مرحله اخذ میثاق از ذریه و تمثیل آنان برای آدم در بهشت با شهود اسمای آن ذوات نورانی در ساق عرش الهی، وجود ندارد.^۵ ایشان مراد از کلمات تلقی شده را جزو همان اسمای تعلیمی می‌داند و در بیان علت آن می‌آورد:

«الاسماء» در آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» جمع مُحَلَّى به الف و لام است و با توجه به تأکید «كُلَّهَا» افاده عموم می‌کند. همچنین مقصود از این کلمات صرف الفاظ و مفاهیم ذهنی آن‌ها نیست؛ چون خدای سبحان در قرآن کریم «کلمات» را بر حقایق وجودی اطلاق کرده است؛ نظیر آنچه در آیه «... قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي»^۶ آمده است. پس اگر در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که مراد از این کلمات، اسمای اصحاب کساء است، باید چنین توجیه شود که مقصود، این است که آدم انوار اهل بیت علیهم السلام و اشباح آنان را زیارت کرد و کلمات تلقی شده، همان آیات وجودی اهل بیت علیهم السلام بود؛ گر چه هنگام توبه و تکلم با خداوند به عنوان استغفار، اسمای

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴.

۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۱.

۳. رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۵.

۴. تسنیم، ج ۳، ص ۲۳۵.

۵. همان، ج ۳، ص ۴۵۷.

۶. سوره کهف، آیه ۱۰۹.

مبارک آنان را بر زبان جاری کرده باشد.^۱

وی در توضیح تفسیر باطنی «هدی» به حضرت علی علیه السلام، با اغماض از مرفوع یا مقطوع یا موقوف یا مرسل بودن این روایات، آن‌ها را به عنوان تطبیق و بیان برخی از مصادیق کامل می‌داند؛ چرا که تنها مصداق هدایت، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نیست، بلکه همه معصومان علیهم السلام مصادیق کامل آن هستند.^۲ وی سرّ اختلاف روایات در مورد درخت ممنوعه را هم چنان که در اختلاف روایات اسماء مطرح کردند، اختلاف سطوح مخاطبان و شرایط حاکم در زمان امامان شیعه دانسته و می‌گوید:

بعضی از این روایات ناظر به تفسیر مفهومی و برخی از آن‌ها راجع به تطبیق مصداقی است و بعضی از آن‌ها از سنخ تنزیل و برخی از صنف تأویل، یا بعضی از سنخ تفسیر به ظاهر و بعضی از صنف تفسیر به باطن است. این جریان خاص، نشان می‌دهد که ائمه علیهم السلام با هر کسی به اندازه فهم او سخن می‌گفتند.^۳

۶. ارزیابی دیدگاه‌ها

۱-۶. نقد باطنی‌گری

اشکال عمده این دیدگاه در نظر نگرفتن ظواهر الفاظ قرآن و تفسیری ضابطه آن‌ها از آیات قرآن است؛ در حالی که به بیان آیه الله جوادی آملی، حقیقت الفاظ قرآن، صرف نظر از این‌که به چه زبانی سخن بگوید، نزد خداوند است و برای رسیدن به باطن و حقیقت قرآن نمی‌شود از آن ظاهر صرف نظر کرد، بلکه فقط از راه ظاهر و با حفظ آن می‌شود به باطن رسید.^۴ تکیه بر باطن سبب شده است که باطنیه در انتخاب روایات تأویلی برای تفسیر باطنی آیات، سلیقه‌ای عمل کنند و از روایات تأویلی نادری که می‌توانند در خدمت اصول فکری و اعتقادات خود قرار دهند، در تفاسیر خود استفاده کنند؛ در حالی که بی‌توجهی به معنای ظاهری آیه و تأثیر اندیشه‌های فلسفی و غیر اسلامی باطنیه موجب می‌شود روایات تأویلی تطبیقی به امامان علیهم السلام نزد این تفکر جایگاهی نداشته باشد.^۵ بر طبق نظر باطنی‌گری، اصل

۱. تسنیم، ج ۳، ص ۴۳۱-۴۳۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۵۹.

۴. رک: همان، ج ۳، ص ۳۶۰.

۵. رک: آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ص ۲۷۷-۲۸۶.

مسأله تعارض منتفی است؛ چون هر برداشت و تأویلی از الفاظ آزاد است و مقید به لفظ نیست؛ در حالی که ظاهر لفظ وسیله‌ای است برای افاده معنایی که متکلم اراده کرده و نمی‌توان از آن غافل شد و ظاهر الفاظ «اسماء»، «کلمات»، «عهد» و «هدایت» معنایی را به ذهن می‌رساند که باید به آن پایبند بود و اگر تأویلی بیان می‌شود، باید از قواعد الفاظ پیروی شود. اسماعیلیه در ذیل آیه ۳۵ سوره بقره، امام هشتم خویش، محمد بن اسماعیل را در جایگاه آدم قرار داده و باطن بهشت آدم را مباح بودن همه محارم برای محمد بن اسماعیل بیان کرده است. این تفسیر باطنی کاملاً مخالف با دستورات الهی در قرآن است و هیچ شاهدی از نقل و عقل بر آن وجود ندارد. در نتیجه، این راهکار محدودیت‌ناپذیر و بی‌قاعده است؛ به نحوی که ظهور آیات دیگر قرآن را نیز انکار می‌کند. باطنیه، اگر هم به روایات تأویلی معتبر در تفسیر باطنی استناد می‌کنند، نه از این جهت است که مطابقت با ظاهر آن را لحاظ کرده‌اند، بلکه از آن جهت که معنایی بطنی و موافق با ذائقه آن‌ها در آن مطرح شده است، مورد استناد آن‌ها قرار گرفته، بدون این‌که در صدد اثبات اعتبار آن باشند.

۶-۲. نقد نمادنگاری

در میان نمادانگاران، صوفیه گرچه به برخی از روایات تأویلی استناد می‌کنند، ولی پیش‌فرض نمادین بودن آیات در اندیشه آن‌ها موجب انتخاب برخی از این روایات در تفسیر عرفانی - صوفی آن‌ها شده است. عده‌ای از نمادانگاران - که با رویکرد ادبی به تفسیر قرآن روی آوردند و قصه‌های قرآن را تمثیلی و نمادین بیان کردند - روایات تأویلی را به دلیل ضعف سند و جعلی بودن غیر قابل اعتماد می‌دانند.^۱ تمثیلی دانستن قصه آدم علیه السلام به این معنا که ورای آن واقعیتی وجود نداشته باشد، خلاف روش تفسیر است و در این صورت، باید بقیه داستان‌های قرآن را چنین تحلیل کنیم و در آن صورت، ظهوری برای سایر آیات در معانی خودش باقی نمی‌ماند و حجیت قرآن در ارائه مفاهیم و معانی خود از کار می‌افتد.^۲

آیه الله جوادی آملی تمثیلی دانستن قصه آدم را به این صورت که قضیه شخصی و عینی و خارجی نبوده باشد، رد می‌کند و می‌نویسد:

قصه آدم، گذشته از این‌که از برخی جهات، شبیه قصه پیامبران دیگر است، لیکن شواهد مشهود از صدر تا آستان آن داستان، این است که خدای سبحان در صدد

۱. رک: مناہج التجدید، ص ۲۷۶-۲۷۸.

۲. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۱۷۶.

پرورش خلیفه است و آدم را به عنوان نمونه طرح کرد و جریان گفتمان ملائکه، تعلیم اسماء، انبای اسماء، سجده فرشتگان، امتناع ابلیس و... یکی پس از دیگری، برنامه از پیش طراحی شده بود که ظاهر می‌شد؛ یعنی قضیه آدم یک قصه کاملاً شخصی، عینی و خارجی بوده است، نه نمادین؛ لیکن به عنوان نمونه خلیفه الهی.

وی روایات معصومان علیهم‌السلام را مؤثر در اسطوره‌زدایی و نمادین‌پنداری قصه واقعی نوعی آدم علیه‌السلام دانسته است.^۱

در راهکار نمادانگاری، اگر عناصر قصه در آیه را نمادی برای معنای موجود در روایات فرض کنیم، پیوند بین عناصر قصه برقرار نکرده‌ایم. چطور می‌توانیم اسماء، کلمات و عناصر دیگر را نمادی برای وجود اهل بیت علیهم‌السلام بدانیم و سخن از نخستین پیامبر آدم علیه‌السلام برانیم که از نظر تاریخی تقدم زیادی دارد؟ در حالی که خداوند قصه آدم علیه‌السلام را با غرض تربیتی و هدایت‌گری ذکر کرده تا بنی آدم با عبرت از آن، به مقام خلیفه الهی نایل آیند. ایراد عمده‌ای که این روش در بحث اعتبار بخشیدن به روایات تأویلی دارد، این است که در واقع، اصالت بیشتری به روایت داده‌ایم و الفاظ آیات را رها کرده‌ایم؛ حال آن‌که اصل برای ما قرآن است و ما به دنبال اعتبار بخشیدن به روایت از طریق قرآن هستیم.

نمادانگاران با تلقی تجربی از وحی با مشکلات زبان‌شناختی در تفسیر آیات و پایبند نبودن به عقل در مبانی تفسیری و تکثرپذیری فهم و مشکلات هرمنوتیکی، واژگان قرآن را بی‌ضابطه معناشناسی می‌کنند و برخی از آن‌ها بر کشف و شهود غیرمعصومانه تکیه دارند و یا در استناد تفسیری به روایات تفسیری بی‌توجه هستند و بی‌ضابطه عمل می‌کنند؛^۲ به نحوی که اغلب، پوسته الفاظ را گرفته و معنایی موافق با رأی خود بر آن تحمیل می‌کنند.

۳-۶. نقد جری و تطبیق

قرآن پژوه معاصر، نظریه بطن آیه الله معرفت را از این جهت که شبهه عامه علیه شیعه را پاسخ می‌دهد، دارای اهمیت می‌داند. ولی بر نظر استاد خود، دو اشکال وارد می‌کند:

۱. روایات مورد استناد در تأویل مصداقی، به طور صریح تأویل را همان انتقال از مصداق تنزیلی به مصداق تطبیقی می‌نامند.

۲. عمومیت تأویل در این روایات - که شامل همه آیات می‌شد - با انحصار تأویل به

۱. تسنیم، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۲. آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ص ۳۴۶-۳۵۸.

آیاتی که تنها مفهومی خاص دارند و استثنای آیاتی که به دلیل عموم بودن خطاب، نیازی به تأویل ندارند، وجه موجهی ندارد. به همین جهت، مناسب‌تر آن است که حرکت تأویل‌گرا از مفهوم خاص به مفهوم عام را، مقدمه تأویل بدانیم و تأویل را ارجاع مورد نزول آیه به مورد نوظهور قلمداد کنیم.^۱

ولی چنان‌که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، آیه الله معرفت روایات تأویلی مأثور از اهل بیت علیهم‌السلام را می‌پذیرد و طریقه پیشنهادی ایشان برای اتخاذ بطن از آیات را، چه بنا بر نظرایشان تأویل بدانیم و چه بنا بر نظریهجت پور مقدمه تأویل بدانیم، وجود مصادیقی را برای مفهوم عام اتخاذ شده اثبات می‌کند و نتیجه نظرایشان با نظر علامه طباطبایی در مورد تطبیق آیات بر مصادیق یکسان می‌شود.

این نظر مورد توجه قدما از مفسرین بوده است. از نظر شیخ طوسی، داخل شدن اسماء ائمه علیهم‌السلام در اسمای تعلیمی، محال نیست و صحیح‌ترین دلیل بر سجده ملائکه بر آدم است. وی در این باره می‌نویسد:

زمانی که این سجده عبادت باشد، از باب حکمت ایجاب می‌کند که این عبادت در حیز خودش واقع شود؛ خواه در همان وقت یا در وقت دیگر. و این حکمت با تغییر زمان تغییر نمی‌کند و حجت خدا اول و آخرش مثل هم هستند. و هر کس به یکی از ایشان ایمان بیاورد، به همه آن‌ها باید ایمان بیاورد و هر کس انکار کند، همه را انکار کرده است. شاهد سخن، قول امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: «الْمُنْكَرُ لِأَخْرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلِنَا». پس صحیح است که مراد از اسماء، اسمای ائمه باشد و برای اسماء معانی بسیاری است که هیچ‌یک از معانی برتر از دیگری نیست و برای این اسمای اوصافی است که هیچ‌یک برتری بر دیگری ندارد. پس معنای اسمانی که خداوند به آدم تعلیم داد، اوصاف ائمه است از اولین آن‌ها تا آخرین آن‌ها و خداوند از این اوصاف در قرآن سخن گفته است.^۲

فیض کاشانی نیز روایات مختلف در زمینه درخت ممنوعه را پذیرفته و مصادیق مادی ذکر شده در روایات تفسیری را از باب غذای مادی در عالم جسمانی و مصادیق معنوی آن در روایات تأویلی را غذای انسان در عالم روحانی ذکر می‌کند.^۳

۱. تفسیر فریقین، ص ۱۴۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵.

۳. الصافی، ج ۱، ص ۱۱۸.

صاحب اطیب البیان برای اثبات دلالت «اسماء» بر حقیقت معصومان علیهم السلام به دو امر اشاره می‌کند: امر اول. اولاً، مراد از علم اسماء، مجرد معرفت لغت و الفاظ نیست؛ چراکه چنین علمی از علوم جزئیة است که کمالی محسوب نمی‌شود که موجب مقام خلافت خدایی شود.

ثانیاً، منافی با کلمه «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» است؛ زیرا اگر مراد از اسماء لغت و الفاظ باشد، مناسب این جمله نیست. ثالثاً، اطلاق اسماء بر الفاظ اصطلاح است و الا حقیقت اسم علامت و نشانه شیء ای است (الاسم ما يدل على المسمى)؛ یعنی اسم چیزی است که به حقیقت اشیا دلالت داشته باشد که از آن به حکمت شده تعبیر است؛ زیرا حکمت را تعریف کرده‌اند که علم به حقایق اشیا است، به قدر طاقت بشر.

امر دوم. به قرینه ضمیر هم در «ثم عرضهم» و «باسمائهم» و کلمه هؤلاء در «بأسماء هؤلاء» معلوم می‌شود که اسماء ذوی العقول هستند، از جن و انس و ملائکه یا تغلیب با ذوی العقول است و به قرینه الاسماء - که جمع محلی به الف و لام است - و مخصوصاً با تأکید به کلمه «كُلُّ»، بر عموم موجوداتریال از بدو خلقت تا انقراض آن دلالت دارد.^۱

چندان که ملاحظه شد، نظریه تطبیق و حمل مفهوم بر مصادیق متعدد، توهم تعارض بین آیات و روایات تأویلی در ذیل آیات قصه آدم، به جز روایتی مربوط به ابلیس را برطرف می‌کند. روایت صحیح ناظر به سبب نزول آیه ابای ابلیس از سجده نیز به این اعتبار که مراد آیه به سبب نزول آیه برمی‌گردد، تأویلی تنزیلی است و از این جهت که ابابکر و بنی امیه، مصادیقی از ابلیس و نافرمانی او هستند، نوعی تطبیق به شمار می‌آید؛ ولی روایات نمایان شدن ابلیس به شکل مار، روایتی جعلی و برگرفته از تورات است.^۲

قاعده جری و تطبیق، بر خلاف دوراهکار دیگر که ما را به هدف اعتبار سنجی روایات نزدیک نمی‌کرد، در همه روایات تأویلی ذیل قصه آدم علیه السلام سخنی برای گفتن دارد. قواعد ادبی و سیاق مؤید آن است و جهت تقویت اعتبار روایت از آیات دیگر قرآن کمک گرفته می‌شود. بی‌شک، استفاده از جری و تطبیق آیه بر مصادیق، شبهه تعارض ظاهر آیه با روایات را منتفی می‌کند؛ چرا که ظاهر الفاظ آیه تحمل معنای باطنی و مصداق ذکر شده در آیه را دارد.

۱. اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۰۵.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۱۳.

نتیجه

از گردآوری و تحلیل و ارزیابی راهکارهایی که در زمینه برون رفت از تعارض روایات تأویلی حضرت آدم علیه السلام با ظاهر قرآن در این پژوهش سامان یافته، این نتایج به دست می آید:

۱. روایات تأویلی در ابتدای امر، مخالف با ظاهر آیات قرآن به نظر می رسد، ولی با کمک قواعد لفظی و ظاهر آیات دیگر می توان ارتباط لفظ با معنای در روایات را دریافت. باطنی نگری ارتباط بین لفظ و معنای باطنی مورد نظر را لحاظ نمی کند. نمونه هایی از روایات تأویلی که در تفاسیر خود استفاده کردند، سلیقه ای بوده و قاعده منسجمی که بتوان به تمام روایات تأویلی سرایت داد، ارائه نشده است.

۲. راهکار نمادانگاری، قصه آدم علیه السلام را یک واقعه عینی - که در خارج روی داده باشد - نمی داند و برای اعتبار بخشیدن روایات از مبنای اصل بودن قرآن پیروی نکرده، بلکه اگر بخواهیم الفاظ را نمادی برای معانی موجود در روایات قرار دهیم، در واقع به روایات اصالت بخشیدیم؛ در حالی که این امر ما را از اهداف قرآن - که هدایت و تربیت عامه انسان ها است - دور می سازد.

۳. راهکار تطبیق روایات بر مصداق و الغای خصوصیت از لفظ، در عین حال که اصالت قرآن را حفظ می کند، در اعتبار بخشیدن به بیشتر روایات تأویلی در قصه آدم علیه السلام راهگشا است. این راهکار از قاعده لفظی و منطقی انطباق مفهوم بر مصداق های متعدد پیروی می کند. علاوه بر این، برای روایات تأویلی قصه آدم علیه السلام از جمله: اسمای تعلیمی، کلمات القایی، عهد آدم علیه السلام و هدایت، شواهدی از دیگر آیات قرآن و روایات تفسیری ذیل آن ها یافت می شود که تعارض بین روایات تأویلی و ظاهر آیات قرآن را منتفی می سازد.

کتابنامه

قرآن کریم

آسیب شناسی جریان های تفسیری، جمعی از محققان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، ۱۳۹۶ ش.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

- الامالی، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- برداشت‌های دکتر علی شریعتی از آیات قرآن مجید، عبدالکریم شریعتی، تهران، نشر سایه، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
- بررسی و اعتبار روایات منسوب به امام عسکری علیه السلام، فاطمه هاشمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محمد بن حسن صفار، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- بیان السعادة و مقامات العبادة، سلطان محمد گنابادی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، تهران، فرزانه روز، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.
- تأویل آیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، محمد بن علی حسینی استرآبادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، محمد باقر سعیدی روشن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
- تسنیم، عبدالله جوادی آملی، قم، مؤسسه اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش.
- تفسیر ابن عربی، محیی‌الدین ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- التفسیر الاثری الجامع، محمد هادی معرفت، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر القرآن الکریم، مصطفی خمینی، تهران، دفتر نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، احمد خان هندی، ترجمه: محمد تقی گیلانی، تهران، شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء، ۱۳۳۲ش.

- تفسیر المنار، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- التفسیر المنسوب بالامام العسکری، حسن بن علی علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- تفسیر روایی جامع، عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.
- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر فریقین تاریخ، مبانی، اصول، منابع، عبدالکریم بهجت پور، قم، آثار نفیس، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- التفسیر و المفسرون، محمدحسین ذهبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- دایرة المعارف اسلام، یوهانس پدرس، هلند، انتشارات بریل، ۱۹۱۳م.
- دایرة المعارف لیدن، کلود گیلیوت، هلند، انتشارات بریل، ۲۰۰۶م.
- درس تفسیر، کاظم مصطفوی، سایت مدرسه فقاہت، ۱۳۹۲ش.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- روش های تأویل قرآن، محمد کاظم شاکر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- عوالی اللثالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، محمد بن ابی جمهور، قم، دارسید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۳۸۶ق.
- فرهنگ ابجدی، فؤاد افرام بستانی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
- فرهنگ اصطلاحات قرآنی، محمد یوسف حریری، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- الفن القصصی فی القرآن الکریم، محمداحمد خلف الله، لندن، سینا-الانتشار العربی، چاپ چهارم، ۱۹۹۹م.
- قرآن در اسلام، محمد حسین طباطبایی، قم، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۵۳ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب التفسیر، محمد عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
- کشف الاسرار و عدة الابرار، احمد میبیدی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.

- لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- المفردات فی الالفاظ القرآن الکریم، حسین راغب اصفهانی، دمشق، دارالعلم - الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- مناهج التجدید، امین خولی، بی‌جا، دارالمعرفه، ۱۹۶۱م.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- نور ملکوت قرآن، محمد حسینی طهرانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق.
- وجه دین، ناصر خسرو قبادیانی، تهران، انجمن فلسفه اسلامی، چاپ ۳۴، ۱۳۹۷ش.
- «تأویل‌های تمثیلی تاریخی و تخیلی از قصه آدم در تفاسیر برگزیده»، محمد رضا امینی حاجی‌آبادی و محمد رضا خدایی، آموزه‌های قرآنی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۹، ۱۳۹۳ش.
- «قرآن و زبان نمادین»، محمد علی رضایی اصفهانی، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلام رضوی، ش ۱۲، ۱۳۸۹ش.
- «گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، علی راد، تفسیر اهل بیت، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۹۳ش.
- «نمادنگاری مفاهیم قرآنی مرتبط به زن در تفاسیر عرفانی»، محمد رضا حاجی اسماعیلی، مهدی لطفی، پژوهش‌های ادب عرفانی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، دوره ۹، ش ۱، ۱۳۹۴ش.
- اساس التأویل، نعمان بن حیون مغربی، بیروت، منشورات دارالثقافه، بی‌تا.
- درایة النور نسخه ۱/۲، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۸۸ش.